



## خیزش 1388 (بخش ششم: پاسخی به یک "شلاق" تاریخی)

[behroozarman@yahoo.com](mailto:behroozarman@yahoo.com)

### پیشگفتار:

در بخش نخست این ارزیابی به پاره ای از ریشه های تاریخی "خیزش 1388" و همسانی های آن با انقلاب مشروطه و بویژه نقش "پائینی" ها در آن پرداختیم. در بخش دوم، روند رویدادها، آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی، و نیز کنش ها و واکنش های "بالایی ها" و "پایینی ها" پیش از خیزش را، برش دادیم. در سومین پاره ی این کنکاش، لایه های اجتماعی، نهادهای پیوسته به آنان، و انگیزه های اقتصادی تنش های سیاسی در "بالا"، به ارزیابی سپرده شدند. بخش چهارم، به سرمایه گذاری های پنهان و آشکار در انتخابات چشم دوخته بود. پنجمین نوشتار افشاگری ها و روشنگری هایی را به تصویر می کشید که به "قفل شدن نظام" در آستانه ی انتخابات یاری رساندند. این بخش کوششی است برای روشن نمودن گوشه هایی از انگیزه های ورشکستگی "نظام"، و نیز رویکردهای همراهان و ناهمراهان سامانه ی "ولایی" برای برون رفت از بحران، پیش از انتخابات.

### بخش ششم

"علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم می خورد. متجددهای شرق زده و غرب زده علیرغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام همدست شده اند، نمونه، جلسه ای که از مذهبی های چپ گرا و محافظه کاران غرب گرا یا ملی گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده است"

هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران

در آغاز انقلاب، رفسنجانی و همراهانش دانسته یا ندانسته، با هر سه خواست جنبش های بزرگ صد سال گذشته، همانا آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی دشمنی می ورزیدند، وقتی به نیروهای ملی و دمکرات اعلام جنگ می دادند. آن زمان، نیروهای آزادیخواه نتوانستند به هماهنگی لازم دست یابند و برآیند آن، تثبیت گام به گام "ولایت" رفسنجانی-خامنه ای و همراهان بازاری و نظامی-دین سالار آنان بود. در آستانه ی انتخابات دهمین دوره ی ریاست جمهوری اما، می شد انتظار داشت که نیروهای ملی و دمکرات با درس گیری از گذشته و بویژه با تکیه به رویکردهایی "مطالبه محور" که "طیف" گسترده ای از نیروها را در بر می گرفت، پهنه را برای برون رفت از یک بن بست تاریخی فراهم کنند. مهمترین چالش جنبش پس از "قفل شدن نظام"، افزودن بر برنامه-محوری (که گام های نخستین اش برداشته شده بود)، و همگامی آگاهانه و دوراندیشانه (که نخستین نشانه هایش آشکار شده بود)، کوشش خستگی ناپذیر و هشیارانه برای سازمان دهی "نیروهای مردمی" بود. چه درون و چه برون سازمانی. در این راه، خانه تکانی ها در میان نیروهای اجتماعی و سیاسی پیش از انتخابات، بخشی از دگردیسی های درونی خیزش را هاشور می زد و در پاره ای از گستره ها، حتی به توانبخشی آن می افزود.

در برابر این کوشش "پائینی ها"، مهندسين "عبور" خونبار و پنهان "از بحران" ها و استادان چپین بی "مدارای" نیروها نیز، که سه آزمون بزرگ، "عبور" از شاه و غیرخودی ها و خودی های ساختارشکن را، با بهره گیری از همه ی ترفندها و جنگ افزارها، پیروزمند پشت سر گذاشته بودند، هنوز امکانات سازمانی و مالی و نظامی و امنیتی مطلوبی داشتند. سامانه ای که در سی سال زمامداری، نزدیک به 713 میلیارد دلار درآمد نفتی مان را بر باد داده بود، به پشتوانه ی دلارهای نفتی-گازی نوین، باز هم برای آینده ای نزدیک، سنگرهای سربی برمی افراشت.

"سال هاست ورشکست شده ایم"

نگارنده در پایان دوره ی ریاست جمهوری خاتمی و بر پایه ی داده های اقتصادی-اجتماعی پس از انقلاب، سه سناریو را برای آینده ی ایران ترسیم نمود. این سه سناریو عبارت بودند از "لیبرالیسم با اصلاح طلبان"، "لیبرالیسم با تندروان" و "تنش". "کودتای پنهان" یا "انتخابات" دوره ی نهم ریاست جمهوری و تثبیت احمدی نژاد را می توان برگردان سناریوی "تنش" ارزیابی کرد. سال های پایانی ریاست جمهوری خاتمی، سال های تنش های فزاینده در جامعه، به دلیل به بن بست رسیدن اصلاحات بود. در این راستا، ناآرامی های پیاپی در جای جای کشور چون کردستان، فارس، خوزستان، آذربایجان، و نیز در قم و تهران، آن هم در فواصل کوتاهی، "نظام" را متزلزل، و فضای کشور را عملاً نظامی نمود. در پاره ای از این اعتراض های مردمی، حتی تا چند روز کنترل اوضاع از دست نیروهای انتظامی و سپاهی، بیرون رفته بود. "کودتای پنهان" در سال هشتاد و چهار، واکنشی بود به ناخرسندی فزاینده ی توده ها. پیامدهای آن نیز کم و بیش قابل پیش بینی می نمود، همانا توان گیری باز هم بیشتر نهادهای نظامی-دین سالار و ورشکستگی شتابان تر اقتصادی-اجتماعی.

اگر چه در جریان بن بست "نظام"، "گروه های پنهان" در ایران و رسانه های پشتیبان شان در خارج، موزیانه کوشش می کردند تا کمدی ای از دمکراسی باختری راه روی صحنه آورند و با جابجایی هایی، این بار نیز از بحران "عبور" کنند، اما رویکردهای سیاسی و نظامی و امنیتی، دشواری این "عبور" را نشان می داد. بحران اقتصاد جهانی، در کنار بحران فزاینده ی زیربنایی و روبنایی، از جمله انگیزه هایی بودند که این کوشش ها را با دشواری های سترگ روبرو می کردند. در آستانه ی انتخابات دوره ی دهم ریاست جمهوری، به نظر می رسید که برای چیرگی بر "بحران" سوم (بحران یکم، "عبور" از غیرخودی ها در آغاز انقلاب، بحران دوم، "عبور" از خودی های ناخرسند در برش اصلاحات)، بیش از سه امکان، پیش روی "حافظان نظام" نبود: نخست ادامه ی "کودتای پنهان"، دوم فرارویاندن "کودتای پنهان" به کودتای آشکار، و سوم ساخت و پاخت با "اصلاح طلبان حکومتی" و بخشی از "اپوزیسیون" و سهمیم کردن بیشتر آنان در دلارهای نفتی و پهنه های سرمایه گذاری، و همگام با آن، ادامه ی سیاست سرکوب و جدایی افکنی و مردم فریبی با ابزارهای کمی تازه تر. رویدادهای پیش از انتخابات اما نشان می داد که هر سه راه به آماج خود دست نخواهد یافت و نیروهای مردمی، با انطباق بر شرایط تازه، توانمندتر وارد پهنه ی مبارزه ای "برنامه محور" خواهند شد.

در آستانه انتخابات، نشانه های کم رنگی از ورود جنبش ملی و دمکراتیک به برشی تازه دیده می شد. بدین معنا که جنبش، آرام آرام به سوی دومین "دولت سایه"، آن هم در راهی «پرسنگلاخ»، قدم بر می داشت. اگر در آغاز جنبش اصلاحات، "دولت سایه" ی رفسنجانی زیر نام "مجمع" و برای سرکوب خیزش مردمی پدیدار شده بود، در آستانه ی رشد جنبش های "مطالبه محور"، گویا "دولت سایه" ای برای پاسداری، و شاید اجرای خواست های ملی و دمکراتیک، کم کم آشکار می گردید. ژرفای بحران، گام به گام بخش بزرگتری از نیروها را به این سوی روان کرده بود. اعتراف های وزیر نفت پیشین در کشاکش های انتخاباتی، پیرامون "بدی" اوضاع نمونه وار می نمود: "ما واقعا در حال حاضر وضع بدی داریم ... سال هاست ورشکست شده ایم ... و بانک های ما دچار بحرانی شده اند که در تاریخ بانکداری ایران بی سابقه است." این بحران، نه تنها در موسسات بانکی و بخش های تولیدی، بلکه در همه ی پهنه های اقتصادی-اجتماعی دیده می شد.

بهبود "مدیریت ها" در چارچوب "نظام"

برای پاسخ به این بحران، بخشی از نیروها در کوران انتخابات، در آغاز، بهبود ساختارهای اقتصادی-اجتماعی را آماج برنامه های خود ساخته بودند. گفتگوها پیرامون بهبود "مدیریت ها" و "کارآمدی ها" در چارچوب "حفظ نظام" اما، که بزرگترین بخش های اقتصادی چون بنیادها و نهادهای دینی-نظامی را چندان در بر نمی گرفت، نارسایی های برجسته

داشت. در سرمقاله‌ی نشریه‌ی "انترناسیونال" دانشگاه فنی برلین در ژانویه‌ی 2009، پیرامون "کیفیت مدیریت" مطلوب در یکان‌های اقتصادیِ امروزِ جهان می‌خوانیم: "کیفیت آماج نیست، بلکه «روندی» است که به پایان نمی‌رسد،" آن هم در درجات عالی آن. یعنی مربوط به یک برش کوتاه اقتصادی یا دوره‌ی ریاست جمهوری نیست.

آن چه برای بخشی از دست اندرکاران سیاسی ایران، دست کم در آغاز، روشن نبود، این حقیقت بود که برای چیرگی بر بحران و دستیابی به پیشرفت پایدار، افزون بر بسیاری گستره‌سازی‌ها، به دانش و دانش‌ورزانِ روز نیاز داشته و داریم، و نه روی آوری به "خودی‌ها" و گسترش مسجدها و حوزه‌ها و پاسگاه‌ها. برای بازسازی ایران، نه تنها به "سازمان برنامه و بودجه‌ای" در بالاترین سطوح نیازمند بوده و هستیم، بلکه برای چیرگی بر واپس ماندگی تاریخی، بیش از آن، به پیچیده‌ترین موسسات پژوهشی، از گونه‌ی "ماکس پلانک" و "هومبولت" در آلمان، احتیاج مبرم داشته و داریم. مغز، و نه قلب پیشرفت اقتصادی، آن جا قرار دارد.

افزون بر آن، این دسته دست اندرکاران، دست کم در آغاز، به این نکته توجه نداشتند که یکان‌های اقتصادی، گردان‌های نظامی نیستند که تنها از بالا "مدیرانه" به حرکت درآیند، آن هم با وجود کسانی که به گفته‌ی بیانیه‌ی "جبهه ملی در ایران"، به راستی "نادان" بوده و هستند. بدون وجود شوراهای مدیریت و سندیکاهای کارگری و توافق‌های بایسته میان پایین (چیزی که همواره و به عمد فراموش می‌شود) و بالا، نمی‌توان آن چنان سامانی در واحدهای تولیدی، بویژه یکان‌های متوسط و بزرگ استراتژیک، ایجاد کرد که به رشدی شتابان و بویژه پایدار در یک "روند طولانی" بیانجامد. در این راستا، الهام‌گیری از مدرن‌ترین واحدهای تولیدی جهان، گریزناپذیر است، چرا که گفتگو بر سر رقابتی سخت در بازار جهانی است.

هم چنین برای پاره‌ای از برنامه‌ریزان و کارگردانان انتخابات، ناروشن بود که برای دستیابی به مدیریت عالی، افزون بر پیش زمینه‌های آن، به بهره‌گیری بهینه از "بهترین و زبده‌ترین" کارشناسان نیاز مبرم داشته و داریم، چیزی که در چارچوب سیاست‌های خشک "خودی" "گرا" و "اسلامی" گرا، ناشدنی بوده و هست. تنها این نشانه که در آلمان، در نتیجه‌ی اجرای سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی پیشرفته، نزدیک به 80 تا 85 درصد از کارشناسانی که به برون‌مرز می‌روند، پس از دستیابی به تخصص‌های ویژه به آلمان باز می‌گردند و در موسسات مدرن این کشور دانش خود را بکار می‌گیرند، بیانگر این فاصله‌ی کهنکشانانه!!! میان ما و کشورهای پیشرفته بوده و هست. بنا به داده‌های رسانه‌های داخلی و خارجی، جمهوری اسلامی، نه واردکننده‌ی کارشناسان، بلکه در پهنه‌ی جهانی، یکی از نخستین کشورها در زمینه‌ی "فراری دادن" مغزها و کارشناسانها بوده و هست. بانک جهانی زیان فرار نخبگان را برای ایران سالانه نزدیک به بیست میلیارد دلار گمانه‌زنی می‌کند. به این "فاجعه"ی اقتصادی-انسانیِ امروزی، می‌توان "فراری دادن" دیروزین بخش بزرگی از کارشناسان ایرانی و مهاجرت اجباری چند میلیون از آنان به برون‌مرز را افزود. بی‌گمان بسیاری از آنان در شرایط مطلوب، به کشور باز خواهند گشت و توانایی‌های خود را در اختیار مردم میهن‌شان قرار خواهند داد.

در آستانه‌ی انتخابات، پافشاری همه‌ی نامزدهای ریاست جمهوری بر اجرای موازین "اسلامی نظام" و حتی بازگشت به "ارزش‌های آغاز انقلاب"، روشن می‌ساخت که اندیشه‌های "انقلاب فرهنگی" و یا گرایش‌های تنگ‌نگرانه‌ی همگون با آن، هنوز بر رویکردهای پاره‌ای از گردانندگان کارزارهای انتخاباتی، دست کم در آغاز، سایه انداخته بود.

"اجماع" بر سر چه

در آستانه‌ی انتخابات، طرح "مورد اجماع" اصلاح‌طلبان و پراگماتیست‌ها و تندروان برای شتابدهی به خصوصی‌سازی، و به منظور برون‌رفت از بحران "نظام" نیز ناکارایی‌ها را آشکار می‌نمود. در راه نوسازی کشور، "خصوصی‌سازی‌ها"، همان گونه که نگارنده پیشتر بر آن تکیه کرده است، در ساختار و لایه‌ی نظامی-بازاری و با وجود اقتصاد توانمند زیرزمینی، بی‌برآیند بوده و هست و گره‌ای از کلاف پیچیده‌ی "مدیریت اقتصادی" نگشوده و نخواهد گشود. بدین معنا که پنهان و

آشکار، سرمایه‌گذاری‌ها همچون گذشته، به دلیل سوددهی بالای بخش‌های انگلی و زیرزمینی، از بخش "صنعتی"، یا به بخش بازرگانی، و یا به برون‌مرز منتقل خواهند شد.

هم در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی با وزن سنگین بخش خصوصی مانند آلمان، و هم در اقتصادهای به گونه‌ی عمده زیر کنترل دولت مانند چین، یکان‌های دولتی و نیمه دولتی و تعاونی‌بسیاری وجود دارند که سودآورند و از توان رقابت بین‌المللی برخوردارند. حتی در گروه نخست، در برش "رکود اقتصادی"، خواسته یا ناخواسته بیشتر، راهکارهای همگون با "کینز" پیاده می‌شوند و بر نقش دولت افزوده می‌شود. این گرایش را می‌توان در اقتصاد بسیار آزاد امریکا نیز، علیرغم سدهای جدی، نگریست. در این که اقتصاد ایران دچار رکود و بحران است، بنا به اعتراف بسیاری از کارشناسان جمهوری اسلامی نیز، تردیدی نیست. افزون بر آن، در دوران گذار ایران از کشوری واپس‌مانده، به کشوری پیشرفته (نه چون مصر و مالزی و ترکیه و آذربایجان، آن گونه که "دیگران" می‌خواهند، بلکه چون آلمان و فرانسه و سوئد، آن گونه که شایسته‌ی ماست)، دولت ملی، به مثابه‌ی پاسدار منافع کشور، از جایگاه ویژه برخوردار است. دارا بودن درآمدهای بالای نفتی و گازی نیز، خواسته یا ناخواسته بر اهمیت دولت در فرایند رشد اقتصادی می‌افزاید.

هم چنین، شکل‌نهادهای روبنایی و وزن سیاسی و اقتصادی دولت در کشورها، به عوامل گوناگون تاریخی و اجتماعی و نیز جایگاه ژئوپولیتیک آنان وابسته است. بدون نگاه تیزبینانه به این پارامترها، می‌توان دچار اشتباه‌های گذشت‌ناپذیر "تاریخی" گردید. پاره‌ای از اشکال زمامداری که پس از پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم، به شکست خوردگان دیکته شد، خاصه در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، آرام آرام در حال دگرگونی است. به دیگر سخن، غرولندهای پیشین در این زمینه، تدریجاً به سوی رویکردهای اجرایی مشخص‌فرا می‌رویند.

کاهش توان اقتصادی دولت و خصوصی‌سازی‌ها، آن هم در نظامی ولایی-نظامی-بازاری!!!، آن چیزی است که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی به ما تحمیل می‌کنند، و بیشتر، منافع کشورهای صادرکننده‌ی کالا (یا صادرکننده‌ی بیکاری و واپس‌ماندگی) به ایران راه، هم چون گذشته، تضمین خواهد کرد. به دیگر سخن، باج‌دهی آشکاری بوده و هست برای تضمین ماندگاری رژیم، آن هم از جیب مردم دردکشیده‌ی ما. (در این زمینه به لینک پایان نوشتار، پیرامون "نفت" مراجعه کنید)

دولت در دولت‌های سایه

برای آن که روشن شود، بدون خیزش کنونی "در بر پاشنه‌ی پیشین" می‌چرخید، می‌توان به سخنان رفسنجانی، "مرد همیشه قدرت"، در نماز جمعه‌ی پیش از انتخابات نیم‌نگاهی نمود. وی در گفتار خود، شرکت در انتخابات "با ابهت و پرشور" را "شاخصی مهم در جهان" خواند. او مانند انتخابات گذشته، خاطر نشان کرد، "میدان رقابت" برای "همه‌ی سلیقه‌ها به طور مطلق و نسبی" وجود دارد و یادآور شد:

"ترویج و تبیین جایگاه مساجد در جامعه، تشویق مردم به ساخت و تجهیز مساجد، کمک موثر (!!!) نظام به احداث، توسعه، تجهیز و تعمیر مساجد متناسب با نیازهای جغرافیایی و جمعیتی و الزام به تاسیس در شهرک‌های بین‌راهی و شهرک‌های در حال ساخت از جمله از موارد مورد تثبیت در رابطه با مساجد بوده است."

حال این سخنان را که در راستای جلب "اراده‌ی مردم" از راه مسجدها بود (به جای جلب مردم از راه بنگاه‌های پژوهشی چون "ماکس پلانک" و کارزایی و غیره)، در کنار رزمایش همزمان دوازده هزار نفری بسیجیان در نزدیکی تهران (یا آزمایش برای سرکوب خیزش‌های در پیش) بگذارید، تا بن بست روبنایی "نظام" آشکارتر شود.

در آستانه ی انتخابات، مصوبه های مجلس اسلامی نیز بیانگر عملکرد توانمند و کم و بیش یکدست "گروه های پنهان" و تدارک های لازم برای درگیری های احتمالی آینده بود، چه در برابر بالایی ها و چه در برابر پایینی ها. این مصوبه ها، افزایش توان مالی "دولت در دولت های سایه"، بویژه برای هر دو گروه "تندروان" و "پراگماتیست ها" را تامین می کرد. تاریخخانه های مصون از کنترل قانونی یا "گروه های پنهان"، آن نهادهای واقعی و نیرومند اقتصادی ای بودند که برای انتخابات ریاست جمهور دوره ی دهم نیز مانند دیگر کنش و واکنش های سیاسی و اجتماعی و امنیتی و نظامی در رژیم ولایت فقیه، تعیین و تکلیف می کردند. این انحصارها، آنهایی را که برای این دستگاه، "یکدستی" لازم را نداشتند و "تسلیم" هم نمی شدند، از "راه" بر می داشتند و مهره های خود، یا مهره های قابل کنترل خود را جانشین شان می ساختند. آنان هم چنین، با در نظر گرفتن توازن واقعی نیروها (و نه خواب و خیال های پاره ای نیروهای خانه نشین)، "رقیبان جدی" را در "رقابتی جدی" به نمایش می گذاشتند تا «در عمل» و از «راه های قانونی» و غیرقانونی، دستگاه بزرگ بوروکراتیک را در راستای خواست های خود، به جنبش در آورند. کارنامه ی سی ساله ی این بنگاه بزرگ فساد، علیرغم همه ی شعارهای بلندپروازانه، چیزی نبوده است جز تبدیل ایران به بازار بزرگ مصرف کالاهای کشورهای صنعتی و تامین هزینه های آن، از راه دلارهای نفتی و گازی.

مغز، و نه قلب این دستگاه بزرگ و فاسد بوروکراتیک، "دولت در دولت سایه" به رهبری رفسنجانی بوده و هست. قلب آن را نیز نه در دولت، بلکه باید در نهادهای اقتصادی-نظامی-دین سالار جست و جو کرد، مانند بنیادها و قرارگاه خاتم الانبیا و آستان قدس، و دوشادوش آنان، "پاره ی تن" نظام (به گفته ی کردان)، همانا "بازار".

"نقش آفرینان" و همراهان "نظام"

در ساختار انگلی-وارداتی "ولایی"، انتخابات "پرابهت و پرشور"، اسم رمز قراردادهای نان و آب دار تازه ای بود، برای ورود هر چه بیشتر کالا از کشورهای متروپل که "اتاق های بازرگانی" داخلی و خارجی، "تجار و کسبه ی زحمتکش" بازار درون و برون مرز و نهادهای دینی-نظامی، و بیش از همه، کنسرن های جهانی، برایش ثانیه شماری می کردند. چندی پیش از انتخابات، رییس "اصول گرای" اتاق بازرگانی از نامزدهای ریاست جمهوری خواست، تا با اعلام برنامه های خود به "پارلمان بخش خصوصی گام گذارند." او با اشاره به تحریم ها، از بخشی از دیدگاه های "همراهان بازاری نظام"، پرده برداشت:

"باید تعارفات را کنار بگذاریم و سؤالات مشخص خود در زمینه اقتصاد را از نامزدهای انتخابات بپرسیم. معمولاً در موسم انتخابات جلسات به کلاس ادبیات تبدیل می شود، در حالی که باید توجه به ادبیات و کلمات مترادف را کنار گذاشت و بدون رودربایستی سؤالات مشخص را در حوزه های مشخص اقتصادی بپرسیم ... باید در این فرصت ۶ ماهه به سمت تحریم شکنی پیش برویم ... اتاق بازرگانی با پرچم بخش خصوصی با «مقامات سیاست خارجه کشور» هم ارتباط برقرار کرده است تا لزوم تحریم شکنی را به آنها یادآوری کند... افزایش هزینه فعالیت های بخش خصوصی، اتاق بازرگانی را ودار ساخته است تا میدان انتخابات را به فرصتی برای «بخت آزمایی مجدد» خود بدل سازد."

آماج بازاری ها از سرمایه گذاری های پنهان و آشکار انتخاباتی روشن بود: بهره گیری از "انتخابات پرشور" و استفاده از دستگاه دولتی برای ورود هر چه بیشتر کالا بدون نگرانی از تحریم ها.

این موضع گیری های روشن و به شدت "پراگماتیستی" از سوی سرمایه داری بازرگانی ایران را، با دیدگاه های ناروشن و "کلاس های ادبیات" بخشی از اصلاح طلبان و اپوزیسیون درون و برون مرز در "موسم انتخابات"، بسنجیم، تا به گوشه ای از انگیزه های شکست جنبش مردمی در صد سال گذشته دست یابیم. "نقش آفرینان" راستین رویدادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، آنانی بوده و هستند که "تعارف را کنار می گذارند" و "بدون رودربایستی"، بر "حوزه های مشخص اقتصادی" خویش در کنار دیگر خواست های مهم، تکیه می کنند. دشمنی بازاریان و انحصارگران دینی-دولتی و نظامی، با

نیروهای ملی و دمکرات و بویژه نهادها و سازمان های نزدیک به رنجبران، و ترس آنان از "چپ روی های" دوباره، و نیز دمیدن در شیپور "خصوصی سازی"، نه از سر "تعارف"، بلکه برای آن بود که می خواستند "فرصت ها"، یا سودهای نجومی را، از دست ندهند.

این چنین بود دیدگاه "همراهان بازاری نظام" در آستانه ی انتخابات دوره ی دهم ریاست جمهوری. گروه دوم و سوم پاسپان "نظام"، همانا "همراهان نظامی نظام" و "همراهان دین سالار نظام" نیز جایگاه شان بسیار روشن می نمود. جانشین قرارگاه خاتم الانبیا پیش از انتخابات، به بهانه ی بزرگ بودن پروژه ها و دیگر ضرورت ها، به روشنی یادآور شد که نهادهای نظامی-اقتصادی ای که زیر کنترل هیچ ارگان ملی نبوده و نیستند، یک گام نیز از سنگر پول ساز خود عقب نشینی نخواهند کرد. بنا به گفته های او، پروژه های بزرگ و میلیاردری در پهنه هایی چون "مدیریت و برنامه ریزی و تامین منابع مالی و تجهیزات و نیروی انسانی ماهر و متخصص" از سوی این غول اقتصادی-نظامی همچون گذشته اداره خواهند شد. پیرامون گروه سوم، همانا "همراهان دین سالار نظام" نیز در بر همان پاشنه ی گذشته می چرخید. به دیگر سخن، نهادهای اقتصادی-دینی توانمندی چون بنیادها با توان بیکران اقتصادی، و آستان قدس با سرمایه تقریبی 15 میلیارد دلار و با شرکت گسترده در رویکردهای اقتصادی و بویژه بازرگانی، کم و بیش از سیستم "مدیریت سازی" های نوین نامزدهای انتخاباتی بیرون بودند.

زباله دان ماقبل تاریخ

پیش از انتخابات دوره ی دهم ریاست جمهوری، "اتاق بازرگانی آلمان" و ایران، بزرگترین صادرکننده ی کالا به کشور از اروپا، برای شرکت های آلمانی و ایرانی مقیم این کشور، تدارک های لازم را دیده و شرکت های غول پیکر جهانی، بر سر خوان یغمای ایران به جان هم افتاده بودند. بنا به گزارش "بانک بازرگانی ایران-اروپا"، داد و ستد با ایران رکوردهای پیشین را شکسته بود. این بانک که دو شعبه در ایران داشت، میزان سود خود را علیرغم بحران جهانی، به دو برابر رسانده و حجم بازرگانی با ایران را 35 درصد افزوده بود. از بد روزگار ما، در آستانه ی انتخابات نیز همچون گذشته، کشاکش بر سر نفت و گاز صورت می گرفت از آن میان نشریه ی "دی ولت" خبر گشایش دفتر "بایرن گاز" در ایران را گزارش می داد. هم چنین پیرامون پیمان نامه های تازه ی نفتی و گازی مذاکراتی رو به انجام بود. "تایمز مالی" از لندن هم "بزرگوارانه"، این گونه داد و ستدها را ناقص "قطعنامه های شورای امنیت" نمی دانست.

مسئول اتاق صنایع و بازرگانی آلمان و ایران، در رابطه با گسترش مناسبات اقتصادی امریکا و ایران که میان سال 2007 تا سال 2008 سه برابر افزایش یافت، می گفت: "من شخصا اطلاع دارم که قراردادهای امریکاییان در این رابطه برای امضا آماده اند. طوری که طرف ایرانی فقط باید آن را تایید کند تا قرارداد رسمیت یابد ... شوکت ها می خواهند جای پای خود را در ایران سفت کنند." در پشت این قراردادها بانک هایی چون "سیتی گروپ" و "دویچه بانک" جای داشتند.

در پیوند با این "بزرگواری های" مراکز مالی جهانی، سخنان فرانس مونته فرینگ قابل توجه بود. دبیراول حزب سوسیال دمکرات آلمان، حزبی که اصلاح طلبان حکومتی ما می خواستند به زور دلار و چماق، نه خودش بلکه "کمدی اش" را به مردم ما تحمیل کنند، در کنگره ی ایالتی "راین لند وستفالن"، مراکز مالی و بویژه "مدیران بانک های" کشور بسیار صنعتی اش را مشتکی پیچ و مهره های "پرچ" و "گانگستر" خوانده بود. این سخنان در آستانه ی انتخاباتی که تقریباً همزمان با ایران جریان داشت، گفته شد. وقتی وی در مقام یک میانه رو، "نوع سرمایه داری" پیاده شده از سوی این "گانگسترهای" فرنگی را در سخنرانی هایش بی تعارف به "زباله دان تاریخ" می فرستد، دیگر جایی برای "مافیای" عقب افتاده ی نفتی و انگلی-وارداتی "وطنی"، در این بیغوله باقی نمی ماند. نیستی نیز در جهان سرمایه، لایه بندی ست و بی گمان، ارواح اربابان مال، اشباح بندگان پست را، در گورستان طبقاتی خویش، برنخواهند تابند. زباله دان "ماقبل" تاریخ، جایگاهی در خور گانگسترهای "ماقبل" سرمایه داری، در جمهوری اسلامی بوده و هست.

پاسخی به یک "شلاق" تاریخی

در ایران امروز، راهی جز بازگشت به خواست های پایه ای جنبش، همانا استقلال و آزادی و نیز عدالت اجتماعی، برای چیرگی بر واپس ماندگی و دستیابی به رشد شتابان، و بویژه پایدار، وجود نداشته و ندارد. در این راستا بخشی از دیدگاه های خلیل ملکی، پیرامون دولت ملی مصدق روشنگر است، چرا که در آستانه ی انتخابات از سوی جبهه ملی و دیگر نیروهای سیاسی در ایران، حرکت هایی "سایه" وار دیده شده و می شود. نگارنده تنها آن بخشی از سخنان او را برگزیده که درست می داند، و بر شرایط کنونی و سناریوهای احتمالی در آینده تا حدی قابل انطباق (اگر دولتی ملی در ایران دوباره روی کار آید، که می آید):

"از طرفی در مقابل قدرت های بزرگ جهان قاطعیت دیده می شود، از طرف دیگر سستی در مقابل ایادی داخلی آنان، که در دستگاه دولت و نظام اجتماعی منحن حاضر نفوذ دارند (دیده می شود)... نتیجه این وضع به نفع آن هایی است که قدرت پول و سرنیزه در دستشان است. بدین معنی که قدرت زر و زور نه تنها طبقات محروم را در یوغ رقیت نگاه می دارد، بلکه بر ضد خود دولت نیز به کار می رود."

از امروز می توان امکان پیدایی این گونه "دولت مستعجل" ها را از میان برد، هم در برنامه ها و هم در رویکردها. شوربختانه شمار کمی از شخصیت های ملی گرای ما در سده ی گذشته توانسته اند به این راز آشکار دست یابند که راه دستیابی به استقلال و آزادی و ثبات اجتماعی در کشور ما با خودویژگی های آن، از گلوگاه پیاده کردن عدالت اجتماعی می گذرد. گزینش هر راه دیگر، کوتاه یا دراز مدت، سرکوب در پهنه ی داخلی و کرنش در گستره ی جهانی، و در پیامد آن، رشد کند و نامطلوب یا ایست کامل اقتصادی-اجتماعی را در پی خواهد داشت.

آن بخش از سرمایه دارانی که گرایش های استقلال طلبانه دارند، در نظر نمی گیرند، در فرایند چیرگی بر واپس ماندگی و دستیابی به رشد شتابان و «پایدار»، آن هم در شرایط بسیار دشوار جهانی و منطقه ای، تنها می توان با نگرش واقع بینانه به تناسب نیروها و تکیه به نیروهای مردمی و نهادهای اقتصادی-اجتماعی نوین، بافت زمامداری را چنان استوار ساخت، که قادر باشد از منافع ملی در برابر دست درازی بیگانگان پاسداری کند.

برای دستیابی به پشتیبانی توده ها، می بایست از سیاست سازش با نیروهای واپسگرای داخلی و کرنش در برابر سیاست های استعماری و نواستعماری، فاصله گرفت. بدون همکاری با نهادهای صنعتی و مردمی و همزمان با آن، ایجاد ارگان های نوین اجتماعی-اقتصادی، نمی توان بافت "دولت ملی" را چنان پایدار ساخت، که قادر باشد بر ترفندها و دست درازی های استعمارگران (چه جنگ های تحمیلی و چه ناآرامی های قومی-آیینی و چه دسته بندی ها و گروه سازی های داخلی) چیره شود.

جنبش هشتاد و هشت که از چارچوب خواست های نامزدهای ریاست جمهوری بسیار فراتر رفت، گواه آن بود که می توان دست در دست و باورمند به خویش و خویشان خویش، و رها از بندهای خودی و غیرخودی، "دریای دادجو" را جنباند. خیزابی بود باردار از خودباوری و دگرباوری. پاسخی بود "سبزخو" به یک "شلاق" تاریخی:

خیزابِ سیم گونِ رها از همه سکون!

دریایِ مهرجو!

بر یال های تفته و بارآورت که سال ها

هم رازِ ساحل اند

بیهوده

شلاق می زنند.

در آسمانِ تو  
چندی ست  
آماس کرده ابر  
باران کشیده چتر.  
آویزهایِ شادِ نگهبانِ باغ و داد  
در دشت و کوه و تنگ  
با تشنه هم دم اند  
در خونِ خسته اند،  
دیگر گریزپای  
کرنایِ مرگِ سوگ  
بر بالِ هایِ رخس  
پرواز می دهند.  
خیزابِ سبزخو!  
دریایِ داد جو!  
خوش آمدی به خویش.

(این نوشتار ادامه دارد)

دکتر بهروز آرمان  
www.b-aman.com

خیزش 1388، بخش پنجم افشاگری های اقتصادی و پیامدهای آن:  
[http://www.b-arman.com/html/khizehsh\\_5.html](http://www.b-arman.com/html/khizehsh_5.html)  
خیزش 1388، بخش چهارم بخت آزمایی خونین انتخاباتی با دلارهای نفتی:  
[http://www.b-arman.com/html/khizehsh\\_4.html](http://www.b-arman.com/html/khizehsh_4.html)  
خیزش 1388، بخش سوم کهنه ثروتمندان و نو ثروتمندان رویاروی هم:  
[http://www.b-arman.com/html/khizehsh\\_3.html](http://www.b-arman.com/html/khizehsh_3.html)  
خیزش 1388، بخش دوم آرایش نیروها:  
[http://www.b-arman.com/html/khizehsh\\_2.html](http://www.b-arman.com/html/khizehsh_2.html)  
خیزش 1388، بخش یکم خامی های تهرانیان:  
[http://www.b-arman.com/html/khizehsh\\_1.html](http://www.b-arman.com/html/khizehsh_1.html)  
نگاهی به تاریخ پانصد سال گذشته و ویژگی های آن  
[http://www.b-arman.com/html/t-part\\_3.html](http://www.b-arman.com/html/t-part_3.html)  
"رگبار مسلسل برای چه!"  
<http://www.b-arman.com/html/ragbar.html>  
درباره عوامل بازدارنده ی رشد در سامانه ی کنونی و از آن میان "بنیادها":  
<http://www.b-arman.com/html/bonyad.html>  
پیرامون نقش نفت در فرایندهای اقتصادی و اجتماعی و سیاست های منطقه ای:  
<http://www.b-arman.com/html/a-naft.html>